



مریم طباطبائی

منتقد ادبی

اگرچه که به خوبی می‌دانیم، انقلاب مشروطه، دوران عطفی برای تحولات سیاسی، اجتماعی و خصوصا فرهنگ تمدن در ایران بود و پس از آن، شعر، ادبیات، روزنامه‌نگاری و اساسا نوشتن حال و جان تازه‌ای به خود گرفت، اما نمی‌شود منکر ورود زنان به عرصه فعالیت‌های سیاسی و حرکت‌های آنان پیش از دوران مشروطه شد. زندگی پدسرالاری آن روزگار مجال بسیار اندکی را به زن برای اظهار عقیده و دخالت در امور اجتماعی و فرهنگی می‌داد. یکی از همین مسائل دور از دگر برای جامعه آن روزگار، مسأله روزنامه‌نگاری زنان بود. کاری که می‌شد به واسطه آن بسیاری از مسائل و معضلات جامعه و زنان را مطرح کرد و اصولا به عرصه‌ای گذاشت که تا آن روز ورود به آن برای زنان امری تقریبا محال بود یا اگر هم در خوش بینانه‌ترین حالت وجود می‌داشت تاپویی بزرگ محسوب می‌شد. در آن دوران، بیان اعتقادات‌های اجتماعی، موضوعاتی نظیر دموکراسی و آزادی بیان برای مردان امری قابل قبول به حساب می‌آمد و در چنین فضائی زنانی پیدا شدند که به واسطه عصر روشنگری و تقابل کم کم سنت و مدرنیته با به عرصه اجتماع گذاشتند. کتاب «زن ایرانی و عصر روشنگری» نوشته نازی اسکندری نژاد، نمودار شدن این تحولات را در جامعه بسته آن روزگار به خوبی بیان کرده است. در این کتاب که چهار فصل دارد به مرور خاطرالتاج السلطنه به صورت اجتماعی می‌پردازیم و از خلال آن به حقایق دست پیدا می‌کنیم که شاید نگاه خواننده را به دوران تغییر اندیشه‌های زنان در آن روزگار عوض می‌کند.

آنچه ما امروزه از آن به عنوان روزنامه‌نگاری زنان یاد می‌کنیم، در واقع آغاز جنبشی بود که از غرب شروع شد و به همراه دگرگونی‌های زیادی که در دوران قاجار به لحاظ اجتماعی رخ داد، این امر نیز رونق بیشتری گرفت. زنان که حالا کم‌کم از پشت پرده‌های حرمسرا به بیرون نگاه می‌کشیدند، با دیدی نو و تازه به مسائل سرگ می‌کردند و سعی داشتند هر چند کوتاه و کم، اما، حرف‌های ناگفته را به زبان بیاورند. اگرچه که نمی‌شود انتظار داشت روزنامه‌نگاری به شیوه امروزی و بدون دردسره‌ای خاص آن دوران شکل گرفته باشد، اما آنچه می‌دانیم این است که این جنبش برای ورود زنان زیادی به عرصه فرهنگ و تمدن نورسته بسیار مهم بوده است. «... زنان طبقه مرفه معمولا بساوداند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن، نه معنی آن را می‌دانند. از میان زن‌های ایل قاجار و به خصوص خانواده سلطنتی تعداد افراد با سواد خیلی زیاد است. اکثر آنها مکاتبات خود را شخصا و بدون کمک میرزاهای می‌نویند...» همان‌طور که پیداست بانوی ایرانی در آن دوران سعی در اثبات خود به عنوان عصری مهم و فراتر از مطبخ و اجاق و گریه بچه‌های دق و نیم قد دارد و این موضوع از آثار به جا مانده از آن دوران به خوبی پیداست. گاهی به شکلی پراکنده در روزنامه‌هایی چون حبل‌المتین و ندای وطن از معضلات زنان، سخنی به میان می‌آمد، اما به شکلی کاملاً رسمی و ماندگار در سال ۱۲۸۹ با همت دکتر معصومه کحال زاده نشریه‌ای با عنوان «نخستین نشریه‌ای» به همت بانویی ایرانی در عصر روشنگری با به دنیای پر قیبل و قال تحولات گذاشت و راه را برای تجربیاتی مشابه هموار کرد. شاید یا

گذاشتن به عرصه اجتماع جزو اولین قدم‌هایی بود که نشان می‌داد زنان از دوران تعصب‌های کورکورانه، از خرافات‌های مرسوم دور شده و با میلی بی‌انتهای خواستار مشارکت در امور خود و تعیین سرنوشتشان هستند. نویسنده در این کتاب با توجه به محدودیت‌هایی که زنان در آن روزگار برای نشان دادن خود داشتند، به دنبال چراها و اماها و اگرهای می‌گردد و معضلات را برسی می‌کند. مسأله طرح می‌کند و آن را با خواننده در میان می‌گذارد و در عین حال نشان می‌دهد که زن شجاع و نامدار آن دوران انسانیت از جنس اول که خواستار حضور در صحنه‌های ملی و اجتماعی است، نویسنده پای عناصری چون اسطوره و تاریخ را به میان می‌کشد تا به خواننده اش نشان بدهد که زن نامدار آن روزگار خواستار تغییراتی اساسی بوده است و در این میان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. این کتاب تلاش زنان را که سده‌ها نمی‌توانستند از قالب‌های سنتی تعیین شده بیرون بیایند نشان می‌دهد. در این راستا انقلاب مشروطه ایران هم نوید بخش عصری نوین در حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران خصوصا زندگی زنان شد. زندگی زن ایرانی را دگرگون کرد و او را از جهل و خرافات بیرون کشید و دغدغه اصلی او نشانسان داد و فصلی جدید از روابط اجتماعی و تلاش‌های فرهنگی را برایش آغاز کرد.

آفاق شوهانی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

شاعران دهه ۷۰ در جست‌وجوی زیبایی‌شناسی جدید

◀ شعر در هیچ سرزمینی ساکن نمی‌ماند



تفاوتی با شعر شاعران هم‌دوره من داشته است و طبیعی است که چنین شعری تأثیرگذاری خود را از یاد نخواهد برد؛ چنانچه در شعر شاعران بسیاری - که بعد از من به شاعران ۷۰ پیوستند - این تأثیرگذاری قابل پیگیری و ردیابی است. البته اعتقاد من بر این است که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هیچ کدام جنبه منفی ندارد؛ بلکه نشان از سرزنده بودن شاعران هر دوره‌ای دارد و طبق اصل بینامتنی همه این‌ها در یک دایره بزرگ‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

◀ **از ویژگی‌های شعری این دوره، پیدایش و رواج تئوری‌های گوناگون شعری غربی بود و غالباً برداشت‌های نادرست از چیزی بودند که در زبان فارسی وجود نداشت. این امر باعث گسست با پیشینه ادبیات گذشته ما شد که در حذف مخاطب تأثیر داشت. نظر شما چیست؟**

همان‌طور که گفتیم؛ شعر ۷۰ در واقع قبل از انتشار و رواج این تئوری‌های مورد نظر شما جوانه زده بود و تقریبا پر و بال گرفته بود. ما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، شعر موسوم به ۴۰ البته ربطی به دهه تقویمی ۷۰ ندارد. در واقع از نیمه‌های دهه ۴۰ نمایان شد و رفته‌رفته پروبال بیشتری گرفت، اما مهم‌ترین کتابی که حاوی این نظریه‌ها بود در حدود سال ۷۲ یا ۷۳ منتشر شد و «ساختار و تأویل متن» نام داشت. پس می‌بینیم که شعر ۷۰ قبل از فراگیر شدن این تئوری‌ها در ایران نمایان شده بود. البته نباید از یاد ببریم که عوامل اجتماعی و فرهنگی به میزان بالایی روی شعر تأثیر می‌گذارد و انتشار و رواج این تئوری‌ها هم از این قاعده مستثنا نبود و اگر می‌بینیم که شعر هفتاد در نیمه دوم دهه ۷۰ از این تئوری‌ها تأثیر گرفته است، چیز عجیبی نیست، اما اینکه می‌فرمایید رواج این تئوری‌ها باعث گسست از گذشته شعر فارسی شد من چندان با شما موافق نیستم؛ چرا که اصلاً قرار نیست شعر فارسی برای همیشه با گذشته خودش مقارن باشد و نمونه روشن آن همین شعر ۷۰ است که زیبایی‌شناسی شعر قبل از خود را کنار زد و زیبایی‌شناسی جدیدی را معرفی کرد. پس شعر در هیچ سرزمینی و در هیچ دوره‌ای ساکن نمی‌ماند، اما در تکمیل این صحبت باید اشاره کنم که بله از دهه ۸۰ که شعر موسوم به ساده‌نویسی رواج پیدا کرد، انفضال و وحشت‌آوری با اصول و اساس شعر فارسی پیش آمد؛ اما این موضوع ارتباطی با شعر ۷۰ ندارد شعر هفتاد و در عین حال که اصول و اساس شعر فارسی را زیر پا نگذاشت، زبان و زیبایی‌شناسی جدیدی را نیز به شعر فارسی افزود.

◀ **روایت مداری نقطه قوت شعر معاصر محسوب می‌شود، اما گاهی این مولفه در مدار تکرار خود با دیگران می‌چرخد. شما این مولفه را در شعر هفتاد چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

روایت مداری به طور اخص از دهه ۷۰ شروع نشده است؛ از سده‌های قبل نیز با شعر فارسی مواسبت داشت، اما نوع نگرش و پردازش روایت مهم است در سده‌های پیش، روایت خود را بر شعری تحمیل می‌کرد و شاعر مکلف بود شعر را فدای روایت کند. حتی برای اینکه منظومه طولانی‌تر شود یا برای آنکه شاعر توانایی خود را در تفصیل موضوع به رخ بکشد، یک نکته ساده را در سطرهای بسیار ادامه می‌داد و آن را به بیان‌های متنوع تکرار می‌کرد؛ در حالی که ما از نیما به بعد با نگرشی جدیدتر به روایت توجه می‌کنیم و نمونه مهم آن منظومه «سه تابلوی مریم» از میرزاده عشقی و مهم‌تر از آن، شعر «افسانه» از نیما یوشیج است که بافتی دراماتیک دارند. یعنی به جای آنکه روایت بر شعر تحمیل شود، سطر به سطر با شعر همراه می‌شود؛ آن هم در فضایی دراماتیک. این موضوع در دهه‌های بعد از نیما هم کم‌وبیش ادامه پیدا کرد، اما در دهه ۷۰ همان‌طور که شما اشاره کردید این نکته با روال دیگری در شعر مطرح شد. از مصادیق آن می‌توانم به تأثیرپذیری شعر ۷۰ از سینما اشاره کنم که به فنونی مثل فلش بک، فلش فوروارد، دیزالو و سایر امکانات و ظرفیت‌های سینما

تفاوتی با شعر شاعران هم‌دوره من داشته است و طبیعی است که چنین شعری تأثیرگذاری خود را از یاد نخواهد برد؛ چنانچه در شعر شاعران بسیاری - که بعد از من به شاعران ۷۰ پیوستند - این تأثیرگذاری قابل پیگیری و ردیابی است. البته اعتقاد من بر این است که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هیچ کدام جنبه منفی ندارد؛ بلکه نشان از سرزنده بودن شاعران هر دوره‌ای دارد و طبق اصل بینامتنی همه این‌ها در یک دایره بزرگ‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

◀ **از ویژگی‌های شعری این دوره، پیدایش و رواج تئوری‌های گوناگون شعری غربی بود و غالباً برداشت‌های نادرست از چیزی بودند که در زبان فارسی وجود نداشت. این امر باعث گسست با پیشینه ادبیات گذشته ما شد که در حذف مخاطب تأثیر داشت. نظر شما چیست؟**

همان‌طور که گفتیم؛ شعر ۷۰ در واقع قبل از انتشار و رواج این تئوری‌های مورد نظر شما جوانه زده بود و تقریبا پر و بال گرفته بود. ما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، شعر موسوم به ۴۰ البته ربطی به دهه تقویمی ۷۰ ندارد. در واقع از نیمه‌های دهه ۴۰ نمایان شد و رفته‌رفته پروبال بیشتری گرفت، اما مهم‌ترین کتابی که حاوی این نظریه‌ها بود در حدود سال ۷۲ یا ۷۳ منتشر شد و «ساختار و تأویل متن» نام داشت. پس می‌بینیم که شعر ۷۰ قبل از فراگیر شدن این تئوری‌ها در ایران نمایان شده بود. البته نباید از یاد ببریم که عوامل اجتماعی و فرهنگی به میزان بالایی روی شعر تأثیر می‌گذارد و انتشار و رواج این تئوری‌ها هم از این قاعده مستثنا نبود و اگر می‌بینیم که شعر هفتاد در نیمه دوم دهه ۷۰ از این تئوری‌ها تأثیر گرفته است، چیز عجیبی نیست، اما اینکه می‌فرمایید رواج این تئوری‌ها باعث گسست از گذشته شعر فارسی شد من چندان با شما موافق نیستم؛ چرا که اصلاً قرار نیست شعر فارسی برای همیشه با گذشته خودش مقارن باشد و نمونه روشن آن همین شعر ۷۰ است که زیبایی‌شناسی شعر قبل از خود را کنار زد و زیبایی‌شناسی جدیدی را معرفی کرد. پس شعر در هیچ سرزمینی و در هیچ دوره‌ای ساکن نمی‌ماند، اما در تکمیل این صحبت باید اشاره کنم که بله از دهه ۸۰ که شعر موسوم به ساده‌نویسی رواج پیدا کرد، انفضال و وحشت‌آوری با اصول و اساس شعر فارسی پیش آمد؛ اما این موضوع ارتباطی با شعر ۷۰ ندارد شعر هفتاد و در عین حال که اصول و اساس شعر فارسی را زیر پا نگذاشت، زبان و زیبایی‌شناسی جدیدی را نیز به شعر فارسی افزود.

◀ **روایت مداری نقطه قوت شعر معاصر محسوب می‌شود، اما گاهی این مولفه در مدار تکرار خود با دیگران می‌چرخد. شما این مولفه را در شعر هفتاد چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

روایت مداری به طور اخص از دهه ۷۰ شروع نشده است؛ از سده‌های قبل نیز با شعر فارسی مواسبت داشت، اما نوع نگرش و پردازش روایت مهم است در سده‌های پیش، روایت خود را بر شعری تحمیل می‌کرد و شاعر مکلف بود شعر را فدای روایت کند. حتی برای اینکه منظومه طولانی‌تر شود یا برای آنکه شاعر توانایی خود را در تفصیل موضوع به رخ بکشد، یک نکته ساده را در سطرهای بسیار ادامه می‌داد و آن را به بیان‌های متنوع تکرار می‌کرد؛ در حالی که ما از نیما به بعد با نگرشی جدیدتر به روایت توجه می‌کنیم و نمونه مهم آن منظومه «سه تابلوی مریم» از میرزاده عشقی و مهم‌تر از آن، شعر «افسانه» از نیما یوشیج است که بافتی دراماتیک دارند. یعنی به جای آنکه روایت بر شعر تحمیل شود، سطر به سطر با شعر همراه می‌شود؛ آن هم در فضایی دراماتیک. این موضوع در دهه‌های بعد از نیما هم کم‌وبیش ادامه پیدا کرد، اما در دهه ۷۰ همان‌طور که شما اشاره کردید این نکته با روال دیگری در شعر مطرح شد. از مصادیق آن می‌توانم به تأثیرپذیری شعر ۷۰ از سینما اشاره کنم که به فنونی مثل فلش بک، فلش فوروارد، دیزالو و سایر امکانات و ظرفیت‌های سینما

این شعر موجب تشکیل ساختاری است که شکلی از زندگی را نمایش می‌دهد و کارکردهای زیبایی را برجسته می‌سازد. این روند در کتاب‌های دیگر من همچنان برجسته و برجسته‌تر شده و ظرفیت شعر ۷۰ را افزوده است.

◀ **چقدر به مخاطب و ذائقه مخاطبان اهمیت می‌دهید؟**
برداشت و ارزش‌گذاری مخاطب و روند سرایش شاعر دو امر متمایز است. قبل از هر استدلالی باید بگویم تا وقتی که کلمه و کلام و اندیشه و بیان وجود دارند نمی‌توانیم منکر برداشت، برخورد و احساس و ذائقه مخاطب باشیم. من بعد از سرایش شعر آن را با صدای بلند می‌خوانم. اما چرا و برای چه کسی؟ قدر مسلم برای خودم! چون خودم اولین مخاطب شعرم هستم. می‌خواهم ببینم در جایگاه مخاطب، موسیقی آن را می‌پسندم؟ ریتم موسیقایی آن را توانستم اجرا کنم؟ پس شاعر چه خواهد چه نخواهد پای مخاطب را به میان می‌کشد و او دعوت می‌کند که به او گوش بدهد زیر و بم‌های تارهای صوتی، تارهای عصبی و احساسش را بشنود. گمان نمی‌کنم هنرمندی وجود داشته باشد که نخواهد شنیده بشود این از محالات است. نکته ظریف اینجاست که هنرمند و شاعر حرفه‌ای می‌خواهد سلیقه و ذائقه خودش را ارتقا دهد و اگر در امر سرایش به لذت هنری نرسد اثر را می‌گذارد. پس ببینید موضوع حتی از موه‌م پارک‌تر است. شاعر حرفه‌ای در جست‌وجوی مخاطب است ولی‌شان اثر را به پای مخاطب عام نمی‌ریزد. در مرحله بعد شاعر به ساختار و چیدمان شعرش دقت می‌کند؛ وضعیت مجاورت کلمه‌ها، جمله‌ها و حتی واج‌ها و ارتباط نحوی و عناصر معنایی آنها را می‌سنجد و می‌خواهد ببیند در همین روابط میان عناصر متن، معناهای چندلایه متکرر شکل می‌گیرد و بار حسنی شعر به بلوغ می‌رسد و تعدادی از مخاطب‌ها را با شاعر در وضعیتی مشترک قرار می‌دهد، اما در مجموع به نظر من شاعر نباید دغدغه فهم مخاطب داشته باشد قدر مسلم وقتی انگاره‌ها و معنای متن برای مخاطب به تعویق می‌افتد بعد از خوانش‌های چندگانه و رسیدن به تأویل متن به لذت هنری دست می‌یابد و در یک کلام درست است که دال‌های شعر باید بتوانند از محدوده هستی‌شان فراتر بروند و با مخاطب خاص گفت‌وگو داشته باشند. شاعر موظف نیست که شعر را تشریح کند، چرا که این امر، حرکتی تقلیل‌گرایانه و ضد هنری است.

◀ **آیا شعر شاعران زن ۷۰ را بر شعر زنان نسل امروز تأثیرگذار می‌دانید؟ و با توجه به نمود نهضت فمینیسم در ساحت‌های مختلف نظراتان راجع به آن چیست؟**

از دیدگاه من زنان شاعر ۷۰ از همان دهه تا به امروز در زمینه شعر حرکت‌هایی پیشرو داشته‌اند. شجاعت‌های بیانی انگاره‌های زبانی، ایماژها، نگاه و زاویه‌های جدید به مفاهیم، خلق فضای مدرن بر اساس روایت و ژانرهای چند صدایی از مشخصه‌های آثار آن‌هاست. اما از دریچه باورهای فمینیستی به گمانم چندان نمی‌توان به جامعه زنان ایران - حتی شاعران زن - ورود کرد. هنوز هم اندیشه و باور زن ایرانی تابع و دگرگند آرد و سرنوشت فرهنگ خانواده و سلیقه و آرای مرد است. در این فضا صحبت از یکسان شدن حقوق، مساوات و برابرخواهی و تلاش برای کسب امتیاز، تلاشی طاقت فرسا به شمار می‌رود و این وضعیت را هم اکنون نیمی از زنان ایرانی برای خود رقم زده‌اند اگر دقت کرده باشید سارا وینتر، سوزان سانتاگ، سارا پولی و سایر زنان فمینیست غرب، وقتی مباحث فمینیست را تشریح می‌کنند انقلاب زنان کارگر را پشت سر گذاشته‌اند. امروز در اغلب جوامع اروپایی، مرد و زن حقوق و جایگاه مساوی دارند زنان در آن جوامع هویتی نامعلوم ندارند از این نظرگاه ما در جامعه‌ای پیشامدرن زندگی می‌کنیم ۵۰ درصد زنان ما حتی دفاع از اندیشه، دیدگاه، تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد اجتماعی‌شان را به همسرانشان می‌سپارند. البته در میان قشر روشنفکر نویسنده و شاعر زن، مردسالاری تطلیف پیدا کرده است. این روند از دهه ۴۰ با اندیشه و اشعار انتقادی فروغ فرخزاد و طرز تفکر انتقادی سیمین دانشور کلید خورد، در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شوک‌ها شد و در دهه ۷۰ و دهه‌های بعد به اوج خود رسید. خوشبختانه زنان شاعر از دغدغه‌های شخصی - ذهنی و صرفاً عاطفی خود سکوی پرتابی ساختند به سمت آفرینش جهانی عینی با فروری از رویکرد اندیشه‌های محافظه‌کارانه و دیدگاه‌های چند وجهی. زنان شاعر با برساختن وقایع اجتماعی و به کارگیری خلاقیت‌های زبانی و زیبایی‌شناسانه، سبیه‌های متن‌های مدرن و پسامدرن شعر را آفریدند و با کشف و شهود و دقت در ماهیت شعر و بازناب گستره‌های فکری - فلسفی، اجراهای زبانی، آفرینش فضای نمایشی و برجسته ساختن کاراکترهای شعری از بطن جامعه، خالق چند شعر چند صدایی شدند. شما امروز در مجموعه شعرهای زنان شاعر شاهد مباحث و فضایی فمینیستی هستید. آنان با دیدگاه‌های انتقادی خود وضعیت زیست محیطی زن ایرانی - شرقی را به چالش می‌کشند و با بیانی طنزگونه خردآد‌های زن ستیزانه را به باد انتقاد می‌گیرند و با زیرنگری، ارائه مفاهیم جهان‌شمول و گسترش تضاب‌گیری خلاقانه، چشم‌اندازهای متکثری را به جهان شعر پیشنهاد می‌کنند.

